

بنابر این شناخت اسماء و صفات مبدأ هستی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و پایه حل مسائل دیگر می‌باشد، و در این قلمرو يك رشته مسائل کلامی و فلسفی و عرفانی نیز مطرح است و ما در این مقالات درباره اصل اسماء و صفات سخن گفته و هرگز درباره اسم خاصی بحث نخواهیم کرد.

فرق اسم با صفت

برای تبیین فرق اسم با صفت، نیاز به بیان متقدمه‌ای داریم و آن اینکه از نظر براهین فلسفی و کلامی، ذات اقدس الهی، از نظر کمال، در حد والائی است که بالاتر از آن، تصور ندارد. و فرض کمترین نقص، در ذات او ملازم با نیاز او به موجود دیگری است که مافوق او باشد، در حالی که او را موجود برتر و علت تمام هستیها می‌شمارند، بنابر این موجود دیگری نخواهد بود که از قلمرو خلقت او بیرون بوده تا از او رفع نیاز کند. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (۱).

«ای مردم همه شما نیازمند خدائید و تنها خداوند است که بی نیاز و ستوده است».

روی این اساس هر موجودی، ملك او بوده و کمال او پرتوی از کمال آن مبدأ خواهد بود.

و حکیم الهی میر داماد در معرفت ربوبی می‌گوید: «كُلُّ الْكَمَالِ وَكُلُّهُ الْكَمَالُ».

روی این اساس که او از نظر کمال و جمال، در حد بی نهایت و نامتناهی است، نمی‌تواند در قلمرو ادراك بشر قرار گیرد، زیرا فرض این است که مُدْرِك، محدود و محاط و مدرك نامحدود و محیط می‌باشد از این جهت معرفت احاطی ممکن نبوده، بلکه معرفت به گونه‌ای دیگر صورت می‌گیرد، و هر موجودی، بر حسب سعه وجودی خود، می‌تواند از او معرفتی داشته



اسدی

احمد

پس از شناخت مبدأ آفرینش، شناخت صفات و اسماء آفریدگار جهان فرا می‌رسد و در کتابهای کلامی این بحث، قسمت عمده‌ای را به خود اختصاص داده است.

برخی از محققان معتقدند که در قرآن، آیه‌ای درباره اثبات صانع وارد نشده است و مجموع آیات مربوط به الهیات، در صدد بیان اسماء و صفات اوست و قرآن اصل اعتقاد به خدا را يك امر مسلم گرفته و انحرافات بشر را در مورد شناخت ویژگیهای ذات او می‌داند، و تاریخ بشر و اقوام و ملل گذشته نشان می‌دهد که هر کجا انسانی بوده با اعتقاد به مبدأ همراه بوده است و چیزی که در آن تمام جهانیان اتفاق نظر داشته‌اند، وجود خود خدا بوده است و اگر انحرافات در آنها رخ داده و فرقی و مذاهبی را پدید آورده، اختلاف آنان در اسماء و صفات خدا بوده است.

باشد.

این از يك طرف، و از طرف ديگر، هر موجود ممکني، مظاهر و جلوه های اسماء و صفات الهی بوده، و هر يك به اندازه درجه وجودی خود، از کمال آفریدگار خود، حکایت می کنند.

با توجه به این مقدمه کوتاه، تفاوت اسم و صفت را چنین بازگو می کنیم:

ذات بی نهایت آنگاه که در افق فکر ما با حدی و تعینی همراه باشد، به آن اسم می گویند، مانند: عالم و قادر که در آن، ذات با حد و تعین علم و قدرت ملحوظ شده است.

ولی آنگاه که خود تعین و حد به طور مستقل ملحوظ شود، آن را صفت می نامند، و در این مورد ما از محقق لاهیجی کمک می گیریم. او چنین می گوید:

«هنگامی که ذات بی نهایت و مقام غیب الغیوب با ملاحظه حدی و تعینی از کمال اراده شود، آن را اسم می گویند، مانند عالم که ملاحظه ذات است، با حد و تعین علم، و قادر، که ملاحظه ذات است با تعین قدرت» (۲).

حکیم سبزواری در این مورد، چنین می گوید:

«فالذات الموجودة مع کل منها، يقال لها الإسم فی عرفهم و نفس تلك المحمول العقلي هي الصفة عندهم» (۳).

یعنی ذاتی که همراه با هر يك از این اسمها باشد، نزد آنان اسم، و خود محمول، صفت نامیده می شود. و باز میگوید:

«الإسم عند العرفاء هو حقيقة الوجود بتعین من التعینات الصفاتية من کمالاته تعالی، او باعتبار تجل خاص من التجلیات الإلهية. فالوجود الحقيقي مأخوذاً بتعین الظاهرية بالذات، و المظهرية للغير، اسم النور، و بتعین کونه ما به الانکشاف لذاته و لغيره اسم العليم و

بتعین کونه خیراً محضاً عشقاً صرفاً اسم «المريد»، و بتعین الفياضية الذاتية النورية عن علم و مشية اسم «القدير» و بتعین الدراكية و الفعالية اسم الحی. و تعین الاعراب عما فی الضمير المخفی و المکتون العینی اسم المتکلم و هكذا» (۴).

علامه طباطبائی - ره - در مقام فرق بین اسم و صفت چنین فرموده است:

«لا فرق بين الصفة و الإسم غیر أن الصفة تدل علی معنى من المعانی يتلبس به الذات اعلم من العينية و الغيرية و الإسم هو الدال علی الذات ماخوذة بوصف، فالحياة و العلم صفتان و الحی و العالم اسمان...» (۵).

سعه و ضيق اسماء و صفات

اسماء و صفات حق هر يك آئینه ای است که کمال او را در حد خود ارائه می کند و هرگز این آئینه ها یکسان و يك اندازه نیستند، برخی از آنها، از وسعت و گستردگی خاصی برخوردار بوده تا آنجا که وسیع ترین و گسترده ترین اسم او را اسم اعظم می نامند.

در میان عارفان، چهار اسم را که سعه بیشتری دارند «امهات اسماء» می نامند و برخی آنها را در چهار اسم خلاصه کرده اند، که عبارتند از:

«الأول» و «الأخر» و «الظاهر» و «الباطن» که در دومین آیه سوره الحديد وارد شده است.

برخی دیگر از نظر دیگری اساس اسماء را هفت اسم می دانند و آنها عبارتند از: حی، علیم، مرید، قدیر، سمیع، بصیر، متکلم، و در عین حال اعتراف دارند که جامعترین و وسیعترین اسم، اسم «الله» است.

اینک توضیح این قسمت: کلماتی که بیانگر اوصاف حق تعالی می باشند بر حسب کشف آنها از کمال، مختلف و گوناگون هستند برخی عمومیت بیشتری نسبت به بعضی دیگر دارند مثلاً «رحمان» در مقایسه با

جهان هستند.

برخی از محققین کلمه مبارکه «رحمان» را نیز معادل «الله» دانسته اند و آنرا نیز اعم اسماء می دانند و آیه کریمه:

﴿قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن...﴾ را شاهد گرفته اند (۸).

لکن نزد برخی این چنین نیست چون در «رحمان» به نحوی ضیق نهفته شده زیرا به سلسله اوصاف لطف اشاره دارد اما نسبت به اوصاف «قهر» اشاره ای ندارد.

نکته بسیار مهمی که در این بحث شایان توجه است اینک گرچه در سخن از اسماء و صفات حق تعالی سرو کار با الفاظ و عبارات و مفاهیم و مستعملات وضعیه است لکن باید از دریچه این کلمات، به حقائق الهیه نظر کرد این اسماء، واقعیاتی، و مظاهری دارند:

۱- واقعیات آنها همان کمالاتی است که این الفاظ از آنها حکایت می کنند، زیرا سرانجام، ذات حق، واقعیت علم و قدرت و حیات را داراست و واقعیات آنها از آن ذات دور و بر کنار نمی باشند.

۲- مظاهر آنها، همان موجودات امکانی و عینیت های خارجی هستند و هر يك از آنها به نسبت سعه وجودی خود و کمالی که در آن نهفته است بیانگر کمال پدید آورنده خود می باشند، از این جهت «حقایق عینی» و جودات خارجی، خود، اسماء و صفات خداوندی به شمار می روند.

لذا محققان به این الفاظ و کلمه های مستعمل و در محاوره «اسم اعم» اطلاق میکنند و به آن حقایقی که این الفاظ حاکی از آنهایند «اسماء» می گویند.

در کتب ادبی اسم را چنین تعریف کرده اند: «الإسم ما أتى عن المسمى» اسم آن چیزی است که از مسمى خبر می دهد و آن را اعلام می کند. عالم هستی باتمام مراتب و مراحل «مجرد» و

اسم «رازق» و «خالق» و «جواد» و غیر اینها اعم است و یا اسم شریف «علیم» در رابطه با ادراکات سمعی و بصری و خیالی و تعقلی، مفهومی «اشمل» از آنها دارد، پس «عالم» اسمی خاص است نسبت به «حی» و عام است نسبت به «سمیع و بصیر» و «شهید، لطیف و خبیر» به همین قیاس رازق خاص است نسبت به رحمان و عام است نسبت به «شافی» و «ناصر» و «هادی» پس اسماء، عرضی و عریضی دارند که هر يك منتهی به دیگری که اعم از آنهاست می گردد تا اینکه همه می رسند به اسمی که «اعظم الأسماء» است و راز اینکه بعضی از اسماء الهی را «امهات» دانسته اند، همین است.

قیصری چنین می گوید:

«و الصفات ينقسم الى ما له الحیطة التامة الكلية و الى ما لا يكون كذلك في الحیطة و ان كانت هي أيضاً محیطة بأكثر الأشياء فالأول هي الامهات من الصفات المسماة بالأئمة السبعة و هي الحياة و العلم و الإرادة و القدرة و السمع و البصر و الكلام...» (۶).

یاد آور شدیم که اسم شریف «الله» جامع همه صفات و اسماء الهی معرفی شده است اما در وجه جامعیت این اسم به این نکته باید توجه کرد و آن اینکه کلمه مقدسه «الوهیت» و «ربوبیت» نهفته شده است و از آن نظر خداوند با هر اسم و صفتی از اسماء و صفات خود، در حال تربیت عالم است و در آن بین «قیمریت» ذات الهی نسبت به جهان آفرینش است. و آیه شریفه: ﴿الحمد لله رب العالمین﴾ اشاره به همین مطلب دارد چون «رب العالمین» به اصطلاح ادب عربی عطف بیان از برای کلمه الله (۷) است.

لفظ جلاله (الله) حاکی از تمام حقایق دیگر اسماء و صفات الهی می باشد به عبارتی دیگر رابطه «الله» با کل جهان آفرینش است در حالی که صفات دیگر این چنین نیست بلکه هر يك بیانگر ربوبیت او در گوشه ای از

موجودات مثالی برخوردارند پس آنها نسبت به موجودات مثالی، اسماء وسیع تری هستند.

چنانکه موجودات عالم مثال، در مرتبه اشرفی از مرتبه موجودات مادی قرار دارند و می توان گفت آنها، نسبت به اسماء مادی اسماء اوسعی می باشند و یا در عالم انسانی افرادی چون انبیاء و امامان - علیهم السلام - نسبت به طبقات دیگر مردم اسامی کاملتر و جامعتری هستند و اینها «کلمات تامات» الهی به شمار می آیند.

چنانچه در حدیث آمده «نحن الکلمات التامات» در حالی که انسانهای دیگر چون چنین نیستند اسمائی هستند که به آن حد از کمال و توسعه وجودی نرسیده اند.

* پاورقیها *

- (۱) الحديد/ ۱۵ .
- (۲) لاهیجی - عبد الرزاق، گوهر مراد، ص ۱۷۰ .
- (۳) حکیم سبزواری، شرح الاسماء ص ۱۹ .
- (۴) حکیم سبزواری، شرح الاسماء ص ۲۱۴ .
- (۵) علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۶۹ .
- (۶) قیصری، شرح فصوص، ص ۱۳ - ۱۴ .
- (۷) چه به معنای تربیت کردن عالمین باشد و چه بمعنای صاحب و مالک بودن، و حق همان معنای دوم است، آری لازمه صاحب و مالک بودن، همان تربیت و پرورش و رعایت و حفاظت اوست، همچنانکه رب الدار و رب الضیعة، دارای چنین شأن و مقامی هستند .
- (۸) شرح قیصری، ص ۱۴ .
- (۹) حکیم سبزواری، شرح الاسماء الحسنی ص ۱۸ .
- (۱۰) اصطلاحات عبد الرزاق کاشانی، ص ۸۹ حاشیه شرح منازل السائرین .
- (۱۱) شرح قیصری بر فصوص، ص ۱۳ .

«مثالی» و «مادی» از کمال مسمی که ذات حق تعالی است حکایت می کند.

حکیم بزرگ، حاج ملا هادی سبزواری فرموده است:

«... ان لوجوده تعالی اسماء و صفات هی لوازم ذاته و لیس المراد من الأسماء هی هنا الفاظ العالم و القادر و غیرهما و انما هی اسماء الأسماء...» (۹).

کمال الدین عبد الرزاق کاشانی نیز چنین می گوید:

«الإسم باصطلاحهم لیس هو اللفظ بل هو الذات المسمی باعتبار صفة وجودية کالعلیم و القدير او عدمية کالقدوس و السلام» (۱۰).

(اسم در اصطلاح ایشان، لفظ نیست بلکه ذات مسمی، به اعتبار صفت وجودی اوست مانند العلیم و القدير و یا صفت عدمی آن مانند القدوس و السلام).

عارف قیصری هم در این معنی فرموده:

«و هذه الإسماء الملقوطة هی اسماء الأسماء...» (۱۱).

و این نامهایی که بر زبان می آیند «اسم اسم» هستند.

بنابر این «الفاظ» قالبی هستند که هر يك از بعدی از ابعاد بی نهایت ذات مقدس ربوبی، حکایت می کنند و هر کدام از آنها بر حسب سعه مفهومی خود کمالی از کمالات بی انتهای او را بیان می نمایند و نیز از آن نظر که موجودات امکانی مظاهر اسماء و صفات او بوده و به نوبه خود، اسماء و صفات وی به شمار می روند؛ هر موجودی که بیانگر بیشترین اوصاف کمالی خداوند و آینه حق نمای وسیعتری از او باشد، اسمی وسیعتر خواهد بود.

مثلاً موجودات عالم عقل یعنی فرشتگان - به اصطلاح قرآن و حدیث - چون از احاطه بیشتری نسبت به